روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

چهارشنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۵ • ۳۰ محرم ۱۴۴۸ • ۱۵ جولای ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۴۲۷ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۹:۴۱ • اذان صبح فردا ۳:۱۸ • طلوع آفتاب ۵:۰۰

همدان یکی از مهم‌ترین استان‌های تولیدکننده سیر در ایران است که به دلیل کیفیت بالای این محصول، سهم بسزایی در بازار داخلی و صادرات دارد. خاک حاصلخیز، شرایط اقلیمی مناسب و تجربه کشاورزان این منطقه، سیر همدان را به محصولی با طعم و کیفیت بی‌نظیر تبدیل کرده است. عکس: رضا زنگنه، میزان

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

باج‌گیری از افراد در فضای مجازی

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

از زمان عمومی‌شدن اینترنت در کشور ما، نگاه امنیتی و ایجاد محدودیت نیز آغاز شد. به شکل مشخص از سال ۱۳۸۲ پدیده «فیلترینگ» در مورد سایت‌ها اعمال و با گسترش شبکه‌های اجتماعی نیز یکی بعد از دیگری هر شبکه نوظهور مسدود شد. می‌توان فهرست بلندبالایی از این شبکه‌ها نوشت: اورکات، گزگ، فیس‌بوک، ایکس (توییتر)، اینستاگرام و... . این موضوع باعث می‌شود دفاع از تلاش برای ضابطه‌مندسازی «فضای مجازی» (اصطلاحی که نگاهی منفی به آزادی اینترنت در دل خود دارد) به همراهی با محدودکنندگان تفسیر شود. با نگاهی گذرا به حقوق کیفری سایر کشورها می‌توان دریافت استفاده از فناوری اینترنت و سوءاستفاده علیه حقوق شهروندان، تبعات سنگینی دارد. تفاوت دیگر کشورها و نظام حقوقی ما، رویکرد کلان آنان برای حفظ حقوق شهروندی است تا کنترل‌گری و ایجاد محدودیت برای دسترسی کاربران. چند سالی است در فضای رسانه‌ای کشور اصطلاحی به نام «باج‌نیوز» رواج یافته. اگر بخواهیم این اصطلاح را به زبان ساده تفسیر کنیم، یعنی استفاده از رسانه علیه اشخاص حقیقی و حقوقی به روش تهدید به افشاگری با هدف باج‌گیری. پیش از گسترش رسانه‌های دیجیتال هم این روش پیشینه داشته است. از اوایل دهه ۸۰ خورشیدی روزنامه‌های اقتصادی متعددی شروع به فعالیت کردند که متأسفانه بخشی از آنها با عدم تفکیک تبلیغ و تولید محتوا، به نوعی وارد بده‌بستان با بنگاه‌های اقتصادی به‌ویژه در فضای پرنواسان بورس اوراق بهادار شدند. براساس «قانون مطبوعات» (۱۳۶۴) و مقررات مرتبط، آگهی‌های تبلیغاتی باید برای مخاطب مشخص بوده و متفاوت از تولید محتوا باشد. متأسفانه مشکلات اقتصادی رسانه‌ها، کم‌کم همه را به سمت تبلیغ در قالب تولید خبر و تحلیل کشانده است. البته اگر قصد رسانه از افشاگری اصلاح امور باشد، مورد حمایت نیز قرار گرفته است. در ۱۴ آذرماه ۱۴۰۲ «قانون حمایت از گزارشگران فساد» از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. براساس این قانون، گزارشگر فساد از زمان ثبت گزارش تا یک سال پس از شروع اجرای حکم قطعی محکومیت به فساد فرصت دارد درخواست پاداش کند. مرجع قضائی بدوی یا تجدیدنظر مکلف است هنگام صدور رأی، استحقاق گزارشگر به پاداش و میزان آن را براساس میزان تأثیر گزارش در کشف فساد تا دو درصد ارزش ریالی موضوع پرونده تعیین کند. سقف پاداش برای اشخاص حقیقی صد میلیارد ریال و برای شخص حقوقی خصوصی ۲۰۰ میلیارد ریال است. در موضوعات غیرمالی، پاداش ۲۰ تا ۶۰ میلیون ریال خواهد بود. همچنین دو نوع حمایت برای گزارشگر فساد در نظر گرفته شده است: اول، تعیین وکیل معاضدتی در پرونده‌های ناشی از گزارشگری و دوم، هرگونه حمایتی که به تشخیص مقام قضائی برای حفظ امنیت جانی یا مالی یا شغلی گزارشگر لازم است.

دوشنبه ۲۲ تیرماه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) این خبر را منتشر کرد: «اخیرا جریانی تحت عنوان کانال‌های تلگرامی با رویکردی غیراخلاقی و با هدف جلب مخاطب، اقدام به انتشار تصاویر خصوصی و هتک حیثیت برخی شهروندان کرده و در مراحل بعدی با استفاده از روش‌های نامتعارف و بهره‌گیری از ارزهای دیجیتال، بعضا اقدام به باج‌خواهی و اخاذی از خانواده‌ها می‌کند. به لطف الهی و با اشراف اطلاعاتی، تمامی تحرکات گردانندگان این کانال‌ها تحت رصد دقیق پلیس قرار دارد که این اقدامات مجرمانه با تعامل نزدیک دستگاه قضائی برای شناسایی و دستگیری عوامل اصلی در دستور کار ویژه قرار گرفته است و به‌زودی شاهد برخورد قاطع با این هنجارشکنان خواهیم بود... . در پایان ضمن دعوت از شهروندان عزیز به حفظ آرامش و سعه‌صدر، از هم‌استانی‌های گرامی تقاضا داریم ضمن خودداری از عضویت در این کانال‌های موهن، نسبت به مسدودسازی (Block) و گزارش‌دادن (Report) آنها اقدام نمایند». در همین روز در صفحه جامعه روزنامه «شرق» گزارشی از انتشار اطلاعات و افشاگری علیه دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. در فرهنگ عمومی ما نوعی علاقه به افشاگری وجود دارد. اگر رسانه‌ای علیه شخص مشهوری مطلبی بنویسد، بیشتر مردم با علاقه و اشتیاق موضوع را دنبال می‌کنند و صحت و سقم ماجرا دیگر مهم نیست. در دهه ۷۰ خورشیدی هفته‌نامه «پیام دانشجو» دست به افشاگری می‌زد و زودتر از همه نشریات نایاب می‌شد. این اقدامات خلاف حقوق شهروندی جرم‌انگاری شده است. «قانون جرائم رایانه‌ای» در پنجم خرداد ۱۳۸۸ تصویب و از سال ۱۳۹۲ به‌عنوان فصلی به «قانون مجازات اسلامی» ملحق شد. مطابق ماده ۱۷ «قانون جرائم رایانه‌ای»، «هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او جز در موارد قانونی منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفا موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۹۱ روز تا دو سال یا جزای نقدی از ۶۶ میلیون ریال تا ۵۰۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد». برای پیگیری چنین جرائمی نیاز به طرح شکایت است که دادسرا موضوع را برای انجام تحقیقات به دادسرا ارسال می‌کند. بازپرس پرونده نیز به دلیل تخصصی‌بودن پرونده، از پلیس فتا کمک می‌گیرد. به دلیل حجم زیاد پروند، کمبود نیرو، نبود ابزار پیشرفته، عدم ارتباط با مالکان خارجی اپلیکیشن‌ها و... این فرایند به کندی پیش می‌رود. برای پیشگیری از جرائمی از این دست، تعقیب هوشمند تخلفات راه کارآمدی است که پلیس فتا و قوه قضائیه کم‌کم باید به این سمت حرکت کنند.

صاف‌وساده

وقتی درد مردم شنیده نمی‌شود

قادر باستانی‌تبریزی

مردم ایران امروز بیش از آنکه کمرشان زیر بار تحریم، تورم یا تهدید خارجی خم شده باشد، زیر سنگینی نوعی بی‌اعتنایی فرساینده روزگار می‌گذرانند؛ بی‌اعتنایی‌ای که هر روز پشت یک باجه، آن سوی یک خط تلفن، در دل یک سامانه از کار افتاده یا پشت در بسته یک اداره، چهره واقعی خود را آشکار می‌کند. درد اصلی، گرانی یا تنگنای معیشت نیست؛ درد آنجاست که وقتی حقی از شهروند پایمال می‌شود، کسی خود را پاسخ‌گو نمی‌داند. در این چرخه معیوب، آنچه مدام میان مردم دست به دست می‌شود، سرگردانی، تحقیر و احساس بی‌پناهی است. مادر پیری دارم که بیمار است. تعطیلات هفته گذشته را بهانه کردم تا راهی تبریز شوم و به عیادتش بروم. بلیت رفت و برگشت را از یکی از اپلیکیشن‌های فروش بلیت اتوبوس تهیه کرده بودم. رفتم و قرار بود ساعت ۱۱ شب هجدهم تیر به تهران برگردم. صبح فردایش کار مهمی داشتم و باید حتما در تهران حاضر می‌شدم. وقتی به ترمینال رسیدم، پیامک بلیت را به متصدی نشان دادم تا بلیت چاپ شود. جوانی‌که پشت باجه تعاونی پیک صبا نشسته بود، با بی‌اعتنایی گفت: «بلیت شما باطل شده است». پرسیدم: «یعنی چه باطل شده؟». پاسخش عجیب‌تر بود: «مگر فضای مجازی را نمی‌بینید؟ همه بلیت‌های صادرشده از یازدهم تا هجدهم تیر باطل شده‌اند». نه پیامکی ارسال شده بود، نه تماس تلفنی و نه اطلاع‌رسانی. وقتی اعتراض کردم که چرا اطلاع ندادید، گفت: «به ما ربطی ندارد. از اپلیکیشنی که بلیت خریده‌اید بپرسید». با پشتیبانی اپلیکیشن قاصدک تماس گرفتم؛ آنها هم گفتند: «به ما مربوط نیست، تعاونی باید به شما اطلاع می‌داد». در همان لحظه، مسافری به باجه مراجعه کرد و برای اتوبوس ساعت ۱۱ شب بلیت خرید. اتوبوس آماده حرکت بود و بلیت هم فروخته می‌شد. با تعجب و درماندگی از متصدی تعاونی خواستم برای من هم یک بلیت صادر کند. گفتم هزینه‌اش را دوباره پرداخت می‌کنم، فقط باید خودم را به تهران برسانم. بی‌آنکه حتی نگاهی به من بیندازد، با لحنی تحقیرآمیز گفت: «بلیت دارم، اما به تو نمی‌فروشم؛ برو از جای دیگر تهیه کن». آن لحظه دیگر مسئله، بلیت اتوبوس یا ضعف در ارائه خدمات نبود؛ مسئله تحقیر و فرو ریختن کرامت یک شهروند بود. تصمیم گرفتم شکایت‌کنم، اما مشکل، پیداکردن کسی بود که مسئول باشد. هرچه در ترمینال گشتم، کسی را پیدا نکردم. پشت میز اطلاعات، پیرمردی نشسته بودکه با لحنی درمانده گفت: «هیچ مسئولی در ترمینال حضور ندارد. من هم چیزی نمی‌دانم». زمان به‌سرعت می‌گذشت. راه دیگری پیش‌رو نبود. با چمدان سنگین در دست، از این سکو به آن سکو و از این تعاونی به آن تعاونی سرگردان شدم تا سرانجام با هزار زحمت و دوندگی، جایی در آخرین ردیف یک اتوبوس فرسوده پیدا کردم و با هر مشقتی بود، سپیده‌دم خود را به تهران رساندم. اما تلخ‌ترین صحنه آن شب، وضعیت خودم نبود. سرباز جوانی را دیدم که او هم بلیتش باطل شده بود. پول خرید بلیت جدید را نداشت و با صدایی لرزان با خانواده‌اش تماس گرفته بود تا شاید بتوانند مبلغی به حسابش واریز کنند. نه کسی پاسخ‌گو بود و نه کسی حتی عذرخواهی می‌کرد.

اگر این اتفاق فقط برای من رخ داده بود، ارزش نوشتن نداشت. مسئله آن است که این تجربه، استثنا نیست؛ قاعده‌ای است که هر روز میلیون‌ها ایرانی در مواجهه با دستگاه‌های خدماتی و اداری کشور آن را زندگی می‌کنند و بی‌اعتنایی، سرگردانی و بی‌پاسخ‌گویی را شاهد هستند. اگر نارضایتی‌های همین چندماهه اخیر مردم را مرور کنیم، الگوی مشترکی دیده می‌شود؛ اختلال‌های گسترده سامانه‌های بانکی که ساعت‌ها مردم را پشت دستگاه‌های خودپرداز و درگاه‌های پرداخت معطل گذاشت، فروش خدماتی مانند «اینترنت پرو» بدون آنکه کیفیت وعده داده‌شده یا پاسخ‌گویی متناسب وجود داشته باشد، قطعی‌های مکرر سامانه‌های دولتی، مشکلات ثبت اسناد، اختلال در خدمات بیمه، صف‌های طولانی ادارات، سامانه‌هایی که یا از کار افتاده‌اند یا شهروند را از این پنجره به آن پنجره می‌فرستند. در همه این موارد، یک جمله مشترک شنیده می‌شود: «به ما مربوط نیست».

درد امروز جامعه این است که مردم احساس می‌کنند در برابر ساختاری قرار گرفته‌اند که نه آنها را می‌شنود، نه برای وقتشان ارزشی قائل است و نه حتی حاضر است بابت اشتباهاتش عذرخواهی کند. سال‌هاست از تکریم ارباب‌رجوع سخن می‌گوییم. ده‌ها آیین‌نامه، صدها بخش‌نامه و هزاران ساعت کلاس آموزشی برگزار شده است. خود من نزدیک به ۲۰ سال پیش، کتابی درباره تکریم ارباب‌رجوع نوشتم که هنوز هم در دوره‌های آموزشی تدریس می‌شود و خودم نیز بارها این دوره‌ها را برگزار کرده‌ام. اما واقعیت تلخ این است که بخش بزرگی از این آموزش‌ها به رفع تکلیف اداری تبدیل شده است. در بسیاری از کشورها، اگر یک شرکت حمل‌ونقل سفر مسافری را لغو کند، پیش از هر چیز عذرخواهی می‌کند، خسارت می‌دهد و جایگزین مناسب فراهم می‌کند. در کشور ما اما ابتدا شهروند باید ثابت کند حق با او است، سپس ساعت‌ها میان باجه‌ها سرگردان شود. این فرهنگ بی‌مسئولیتی سازمانی از هر تحریمی خطرناک‌تر است؛ چون اعتماد عمومی را فرسوده می‌کند. وقتی شهروند برای ساده‌ترین حق خود باید تحقیر شود، وقتی کسی حاضر نیست پاسخ‌گو باشد و وقتی هیچ سامانه نظارتی کارآمدی وجود ندارد، طبیعی است که احساس بی‌عدالتی گسترش پیدا کند. سال‌هاست مسئولان در سخنرانی‌های خود از مردم با تعبیر «ولی‌نعمت» یاد می‌کنند؛ اگر مردم واقعا ولی‌نعمت هستند، چرا در ادارات، بانک‌ها، ترمینال‌ها، دادگاه‌ها، مراکز خدماتی، سازمان‌های دولتی و حتی بسیاری از شرکت‌های خصوصی، چنین احساس نمی‌شود؟ رسانه ملی که باید آینه رنج‌ها، مطالبات و امیدهای مردم و پژواک صدای آنان باشد، سال‌هاست بیش از آنکه دغدغه روایت زندگی واقعی شهروندان را داشته باشد، درگیر جناح‌بازی محفلی است. انگار فاصله‌ای عمیق میان آنچه در قاب تلویزیون دیده می‌شود و آنچه مردم هر روز در خیابان، بانک، بیمارستان، اداره و ترمینال تجربه می‌کنند، شکل گرفته است. شاید وقت آن رسیده باشد که از خود بپرسیم چرا در این کشور ناراضی‌تراشی تا این اندازه آسان شده است؟ چرا باید در چنین وضعیت بغرنج اقتصادی‌ای که کمر خانواده‌ها زیر بار تورم خم شده است، با چنین رفتارهای تحقیرآمیزی، بر زخم مردم نمک پاشید؟

۱ توبه

ایسنا: عاطفه حاذق، یکی از وکلای امیرحسین مقصودلو، با انتشار ویدئویی در فضای مجازی گفت: «پیش‌تر درخواست‌های مربوط به رأی باز، مرخصی و آزادی مشروط برای موکلم ارائه شده است. امیدواریم مسئولان شرایط موکل ما را نیز مورد توجه قرار دهند». این وکیل دادگستری افزود: «موکلم آثار متعددی با مضامین ملی و مذهبی تولید کرده و حتی درباره موضوع انرژی هسته‌ای نیز اثر هنری منتشر کرده است». او گفت: «توبه موکلم از سوی دادگاه احراز شده و این موضوع می‌تواند در بررسی درخواست‌های مطرح‌شده مورد توجه قرار گیرد».

۵۰ هزار کیلومتر

سفرهای اینفانتینو، رئیس فیفا، با جت شخصی سبب جنجال شده است. او فقط در مرحله گروهی مسابقات، مسافتی بیش از ۵۰ هزار کیلومتر را طی کرد که معادل حدود ۱.۵ برابر دورزدن کره زمین است. البته همچنان رکورد در اختیار تیلور سوئیفت است که هنگام برگزاری تور مشهور خود، هفت برابر دورزدن زمین پرواز کرد و توانسته بود ۸۰ برابر یک نفر در سال کربن تولید کند. اینفانتینو در مرحله مقدماتی مکررا دو مسابقه در یک روز را دید. او فقط در دو هفته اول مسابقات، معادل ۷۸ برابر یک شهروند، کربن تولید کرد.

جنگ‌خوانی

هر شلیک به جنوب شلیک به قلب ما

گیسو فغفوری

در شبکه‌های اجتماعی عده‌ای معتقدند چون جنگ در جنوب جریان دارد، برخی دیگر آن را احساس نمی‌کنند و درکی از آن ندارند. می‌خواستم بپرسم مگر می‌شود؟ یاد بهت و درد روز قبلم افتادم وقتی یکی از شبکه‌ها فیلمی از حمله به سراوان پخش کرد و پس از صدای انفجار، صدای شادی و خوشحالی یک نفر شنیده می‌شد. باز هم این سؤالی که چند ماه است برایم بی‌جواب مانده، جلوی چشمانم حرکت کرد: مگر می‌شود از حمله به کشورت، به خاکت، خوشحال باشی؟ واقعیت این است که این اتفاق افتاده و هنوز هم ادامه دارد. اتفاقی که بدجوری درد دارد، مثل چاقویی که در زخم چرخانده شود. مدام از خودم و آنانی که معتقدند جنگ در جنوب را تهرانی‌ها درک نمی‌کنند، می‌پرسم مگر می‌شود دلمان برای خارگ، بوموسی، چابهار، بوشهر و اهواز نتپد؟ برای خیلی از ما هر شلیک به خاک جنوب، به قایق‌های مردم در جنوب یا هر گوشه آن، شلیکی به قلبمان است.

همه ما حتی اگر جنوب سواحلش و مردم عزیزش را از نزدیک ندیده باشیم، در فیلم‌ها و داستان‌ها یا حتی در خیابان‌های شهرمان با آنها آشنا هستیم. مردمی که پذیرنده و مهربانند، به‌راحتی می‌شود با آنها گفت‌وگو کرد و حالت را خوب می‌کنند. تعارف‌هایشان واقعی است و سفره‌هایشان باز. یکی نوشته بود: «هر بار با رفتن به یکی از شهرهای جنوب می‌پرسم مگر آب و خاکش چه دارد و در سینه مهربان مردمانش چه گوهری می‌تپد که آدمی را چنین شیدا می‌کند؟».

حالا روز هشتم است که حمله به جنوب آغاز شده؛ حمله‌ای که در اولین لحظات به برج چابهار اصابت کرد. آمریکا حتی این بار از سلاح‌های جدید برای حمله استفاده کرد و برایش فرقی ندارد قایق ماهیگیری بزند یا مرکز پمپاژ آب.

یکی در شبکه‌های اجتماعی نوشته بود: «از روز نخست که حمله‌ها به جنوب ایران آغاز شد، انگار خانه مرا می‌زدند. قلبم می‌ترکد. از اینکه جان عزیز مردم چنین ارزان از دست می‌رود، از اینکه زیرساخت‌هایی که با پول مردم ساخته شده‌اند ویران می‌شوند، از اینکه بسیاری بیکار می‌شوند، از اینکه آب و برقشان قطع می‌شود و از دست من کاری ساخته نیست، خشمگین و غمگینم». این دقیقا واقعیت این روزهاست. ما غمگین و خشمگین هستیم و برای هم‌وطنان جنوبی خود کاری نمی‌توانیم بکنیم. شاید فقط بتوانیم میزبانشان باشیم، هرچند می‌دانیم در این روزهای سخت، حاضر نیستند خانه‌هایشان را رها کنند.

می‌دانیم این حجم از ویرانی عادلانه نیست. حتی چمران، رئیس شورای شهر تهران، گفته در چند روز گذشته تعداد زیادی از نیروگاه‌های برق مورد حمله قرار گرفته است. در خبری آمده بود بیش از دو هزار نقطه شبکه برق در این پنج ماه مورد حمله قرار گرفته است.

با این‌همه ویرانی مانده‌ایم افرادی که فریاد جنگ‌طلبی‌شان گوشمان را کر کرده است، مگر چقدر هستند که راضی به این شرایط‌اند؟ اصلا خودشان در یکی از این شهرها زندگی می‌کنند؟ اصلا خودشان هنگام حملات چه حسی دارند؟ یا وقتی می‌فهمند تکه‌تکه سرزمین‌مان در حال نابودی است، چه چیزی دلداری‌شان می‌دهد؟ راستی، در آن لحظه، ناگزیر شده‌اند گوش‌های فرزندشان را به خاطر صدای بلند شلیک بگیرند یا جان‌پناه فرزندشان شوند؟ تا کی قرار است علاقه‌شان به جنگ ادامه داشته باشد؟

روان‌خوانی

روان‌شناسی اعتراض ایرانیان (بخش پایانی)

محمدحسن سهامیه

اشاره شد که روان‌شناسی اعتراض هر فرد، نسبتی متقارن با روان‌شناسی دیگر الگوهای رفتاری او دارد؛ ازجمله روان‌شناسی احترام، مسئولیت‌پذیری، تعهد اخلاقی، نظم و قانون‌پذیری. این چند الگوی رفتاری، زیربناهای رشد و توسعه‌یافتگی هر جامعه را شکل می‌دهند. اگر جامعه‌ای بتواند به شرایطی متوازن در این الگوهای کانونی دست یابد، در مسیر رشد و توسعه متوازن و پایدار قرار گرفته است. اما چنانچه این موازنه مختل شود -مانند وضعیتی که جامعه ایرانی امروز با آن مواجه است- رشد واقعی، متوازن و پایدار ممکن نیست. یکی از این الگوهای کانونی، روان‌شناسی نظم و قانون‌پذیری است. کارکرد این الگو از فرمول زیر تبعیت می‌کند:

یک فرد یا جامعه به همان میزان پذیرای نظم و قانون است که سازوکارهای حاکم، امکان اعتراض سازنده به آن نظم و قانون را فراهم می‌کنند. برعکس، فقدان کانال‌های قانونی و امن برای ابراز اعتراض، به آشفتگی و قانون‌گریزی منجر می‌شود. پژوهش‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد جوامعی که امکان بازخورد، نقد و اعتراض دارند، هم نظم بیشتری دارند و هم از مشروعیت قوانین و مقررات پایدارتری برخوردارند (Inglehart & Welzel, ۲۰۰۵; Tilly, ۱۹۷۸). برای ما ایرانیان، مشاهده رفتارهای فردی و اجتماعی ناهنجار و قانون‌گریزی در سطوح مختلف جامعه، به یک امر روزمره تبدیل شده است. این وضعیت از یک سوی، پیامد عدم احساس مشارکت واقعی و ساختارمند شهروندان در قانون‌گذاری و از سوی دیگر گویای فقدان سازوکارهای آموزش و تمرین اعتراض سازنده و مهارت‌های مدنی است.

چنانچه این آموزه از یک واقعیت روان‌شناختی برخوردار باشد، رهنمود عملی روشن می‌شود: برنامه‌های پرورشی باید پیش از هر چیز، استعدادهای اعتراضی را پرورش دهند. به کودک خود بیاموزیم چگونه به‌درستی اعتراض کند؛ سپس احترام و اطاعت را تمرین خواهد کرد و مهارت‌های مهم دیگری همچون شنیدن، مشورت‌پذیری، نظم و قاعده‌پذیری را نیز می‌آموزد. این الگوی پرورش فقط محدود به خانواده نیست؛ مدرسه، دانشگاه، سازمان‌ها و سطح عمومی جامعه نیز باید کانال‌هایی برای تمرین اعتراض سازنده و قانونی فراهم کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند توانایی اعتراض مدنی، شاخص خودکارآمدی اجتماعی و مشارکت مسئولانه است و بستر رشد هنجارهای مدنی و مشروعیت نهادی را فراهم می‌کند (Klandermans, ۱۹۹۷; Putnam, ۱۹۹۳). روان‌شناسی اعتراض (The Psychology of Protesting) کلیدی برای تعادل‌بخشی به رفتارهای فردی و اجتماعی و لنگری برای تضمین پایایی فرایند رشد و توسعه و پشتوانه‌ای برای ثبات نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، اداری و سیاسی است. به همین دلیل، نظریه‌پردازان حوزه مدیریت و سیاست، رفتار اعتراضی را نه تهدید، بلکه فرصت می‌بینند؛ نه نابهنجار، بلکه ذاتی بشر و هنجارآور. حجم پژوهش‌ها و ادبیات موجود نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند.

کودکی

فرسودگی تحصیلی

پدیده فرسودگی تحصیلی در سنین پایین شکل می‌گیرد. وقتی مغز کودکان در برابر استرس مزمن آفلاین می‌شود، یکی از پیامدهای مستقیم آن، بروز پدیده فرسودگی تحصیلی در سنین بسیار پایین است. فرسودگی تحصیلی یک پاسخ سازگارانه منفی به استرس مزمن ناشی از تحمیل بار شناختی بیش از حد فرار از ظرفیت‌های تکاملی سیستم عصبی کودک است. از منظر نوروبیولوژیکی وقتی یادگیری از یک فعالیت اکتشافی لذت‌بخش به ابزاری برای فرار از تنبیه یا کسب تأیید تبدیل شود، انتقال‌دهنده عصبی دوپامین در سیستم پاداش مغز کاهش یافته و فرد دچار بی‌لذتی تحصیلی می‌شود. هم‌زمان ترشح مداوم هورمون استرس (کورتیزول) به بخش هیپوکامپ مغز (مرکز یادگیری و حافظه عاطفی) آسیب رسانده و ظرفیت یادگیری‌های بعدی را به‌شدت محدود می‌کند. نشانه‌های بالینی این عارضه در سه سطح مختلف نمود پیدا می‌کند: نخست در سطح «روان‌تنی» که با دردهای مبهم شکمی (به‌ویژه پیش از رفتن به مدرسه)، سردرد، تضعیف سیستم ایمنی و اختلال در خواب همراه است؛ دوم در سطح «هیجانی» که شامل زودرنجی شدید، پرخاشگری واکنشی، گریه‌های مکرر و تخلیه عاطفی می‌شود و در نهایت در سطح «رفتاری-شناختی» که با اهمال‌کاری مرضی، افت شدید تمرکز و کاهش چشمگیر کارکردهای اجرائی مغز بروز می‌یابد.